شــرح

امام علامه ابن باز رحمه الله بر کتاب

قواعد چهارگانه

از امام مجدد محمد بن عبدالوهاب رحمه الله

ترجمهٔ

أبوحمزة عبدالبصير الدامغاني

مکتبة عبدالبصير

بسم الله الرحمن الرحيم

مشخصات کتاب

اسم کتاب: شرح امام علامه ابن باز بر کتاب قواعد چهارگانه از امام مجدد محمد بن عبدالوهاب

اسم اصلی: شرح سماحة الشيخ العلامة عبدالعزيز بن عبدالله بن باز لكتاب القواعد الأربع للإمام/ محمد بن عبدالوهاب

موضوع: شناخت دین مشرکین

ترجمه: عبدالبصير الدامغاني / با استفاده از هوش مصنوعی

انتشار: بهمن ۱۴۰۳ (پی دی اف – انتشار دوم/نهایی)

فهرست موضوعات

بسم الله الرحمن الرحيم

تمجید از شـرح

ستایش مخصوص الله یگانه است و درود بر کسی که بعد از او پیامبری نیست، محمد و خاندان و یارانش. اما بعد:

من این شرح را از شیخ و پدرمان، شیخ عبدالعزیز بن عبدالله بن باز رحمه‌الله، درباره چهار قاعده در توحید که توسط شیخ مجدد و عالم علامه محمد بن عبدالوهاب تمیمی رحمه‌الله، تألیف شده است، خواندم. شیخ در این شرح به وضوح بیان کرده است که این قواعد چه چیزی از توحیدی که الله بر بندگانش فرض کرده است و آن چیزهایی با آن منافات دارد، یعنی شرک را شامل می‌شود. همچنین حال مشرکان اولیه و اقرار آنها به توحید ربوبیت را بیان کرده و توضیح داده است که این اقرار نتوانسته است خون‌ها و اموال آنها را حفظ کند؛ بلکه این اقرار به حجتی علیه آنها تبدیل شده است. امید است که الله متعال از این شرح مفید نفع برساند، همان‌طور که از اصل آن رسانده است و درود الله بر محمد و خاندان و یاران او باد.

شیخ عبدالله بن عبدالرحمن بن عبدالله الجبرین

۲۴/۱۰/۱۴۲۶ هـ ق

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمـه

ستایش مخصوص الله یگانه است و درود و سلام بر کسی که بعد از او پیامبری نیست، و بعد:

از رحمت الله متعال به این امت این است که در هر عصر و زمانی علمای ناصح و داعیان مصلح را برای آن برانگیخته است که از دین الله تحریف غالیان و انتحال باطل‌سازان و تأویل جاهلان را دور کنند. و از جمله این داعیان مصلح، امام محمد بن عبدالوهاب - رحمه الله تعالی - است که الله به وسیله او امر دین را تجدید کرد، در زمانی که نشانه‌های آن در حال محو شدن بود. الله آن امام را توفیق داد تا تعدادی از تألیفات مفید و مختصر در الفاظ و مبنای خود، اما عظیم در معنا، تدوین کند. و از جمله این تألیفات، قواعد چهارگانه‌ای است که ائمه دعوت بعد از او به آن اهتمام ورزیدند و بر شرح و بیان معانی آن برای طلاب و شاگردان خود تلاش کردند.

و از آنجا که به کتاب‌های امام محمد بن عبدالوهاب به‌طور کلی توجه شده است، این رساله به‌طور خاص به جناب شیخ ما، علامه شیخ عبدالعزیز بن باز - رحمه الله تعالی - تعلق دارد، که او این رساله را چندین بار مطالعه

کرده و معانی آن را توضیح داده و مقاصد آن را با توضیحات دقیق و غنی از نصوص شرعی و معانی بلند روشن کرده است.

مؤسسه خیریه شیخ عبدالعزیز بن باز خوشحال است که شرح شیخ عبدالعزیز بن باز را درباره «قواعد چهارگانه» در اختیار خواننده گرامی قرار داده، که بخشی از مجموعه انتشارات این مؤسسه در زمینه شروح و توضیحات سماحة شیخ بر کتاب‌های علمی است. و این ماده را هر یک از افراد زیر بررسی کرده‌اند:

- شیخ علامه دکتر عبدالله بن عبدالرحمن بن جبرین رحمه الله
- شیخ دکتر عبدالعزیز بن عبدالله آل عبداللطیف وفقه الله

از الله متعال می‌خواهیم که اجر و پاداش دو شیخ گرامی را به خاطر زحماتشان مضاعف کند و این مطالب را در ترازوی حسنات شیخ ما، شیخ عبدالعزیز بن باز رحمه الله تعالی قرار دهد و او را در بهشت وسیعش ساکن گرداند.

و درود بر پیامبر ما محمد و بر خاندان و یارانش باد.

مؤسسه خیریه شیخ عبدالعزیز بن باز

مقدمه شیخ عبدالعزیز بن باز بر قواعد چهارگانه

به نام الله و سپاس برای او، و درود و سلام بر رسول الله و خاندان و اصحابش، اما بعد:

این چهار قاعده را مؤلف، رحمت الله علیه، مورد توجه قرار داده است و این قواعد بسیار مهمی هستند. کسی که آن‌ها را درک کند و به خوبی بفهمد، دین مشرکان و دین مسلمانان را درک خواهد کرد. و اکثر مردم این قواعد را نمی‌فهمند؛ به همین دلیل امور بر آن‌ها مشتبه شده و قبور و صاحبان قبور، اولیا، درختان و سنگ‌ها را به جای الله عبادت میکنند، در حالی که به دلیل جهلشان به حقیقت توحید و حقیقت شرک، گمان می‌کنند بر چیز (حقی) هستند.

مؤلف این قواعد، شیخ امام محمد بن عبدالوهاب -رحمت الله علیه- است که آنچه را از معالم اسلام در این جزیره در نیمه دوم قرن دوازدهم که از بین رفته بود، تجدید کرد و در سال ۱۲۰۶ بعد از هجرت نبوی (هجری قمری) وفات یافت.



مؤلف (رحمه الله) میگوید:

از الله کریم، پروردگار عرش عظیم می‌خواهم که در دنیا و آخرت تو را تحت حمایت خود قرار دهد و تو را در هر کجا که باشی مبارک گرداند و از کسانی قرار دهد که وقتی به آنها عطا می‌شود شکرگزاری کنند و وقتی آزمایش می‌شوند صبر نمایند و وقتی گناه می‌کنند استغفار کنند، زیرا این سه مورد نشانه‌های سعادت هستند.

شرح جناب شیخ ابن باز (رحمه الله):

مؤلف می‌گوید: از الله کریم، پروردگار عرش عظیم می‌خواهم که تو را در دنیا و آخرت تحت حمایت خود قرار دهد و تو را در هر کجا که باشی مبارک گرداند و از کسانی قرار دهد که وقتی به آنها عطا می‌شود شکرگزاری کنند و وقتی آزمایش می‌شوند صبر نمایند و وقتی گناه می‌کنند استغفار کنند، زیرا این سه مورد نشانه‌های سعادت هستند.

نویسنده در مقدمه این اثر، بین بهره‌مندی و دعا برای دانش‌آموز ارتباط برقرار می‌کند و این نشانه‌ای از نصیحت است که برای دانش‌آموز دعا کند تا موفق شود و به او بهره‌مند شود. بدون شک، اگر الله این دعا را در حق طالب (دانش آموز) بپذیرد، او سعادتمند خواهد شد.

او می‌گوید: «و اینکه تو را از جمله کسانی قرار دهد که وقتی به آنها عطا می‌شود شکرگزاری می‌کنند، و وقتی آزمایش می‌شوند صبر می‌کنند، و وقتی گناه می‌کنند استغفار می‌نمایند؛ زیرا این سه خصلت، عنوان سعادتمندی هستند.» این ویژگی‌های سه‌گانه، نشانه سعادتمندی است. اگر مؤمن به این خصلت‌ها توجه کند، سعادتمند خواهد بود. او الله را به خاطر آنچه به او عطا کرده شکر می‌گوید، اوامر را انجام می‌دهد و نواهی را ترک می‌کند و اگر گناهی مرتکب شود، استغفار کرده و به سوی الله بازمی‌گردد. این ویژگی مؤمن است: «وقتی عطا می‌شود شکر می‌کند، و وقتی آزمایش می‌شود صبر می‌کند، و وقتی گناه می‌کند استغفار می‌نماید.» و به همین دلیل پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: **عجبا از حال مؤمن! همانا همه امور او برایش خیر است، و این امر برای هیچ‌کس جز مؤمن نیست. اگر به او خوشی برسد شکر می‌کند، و این برای او خیر است و اگر به او سختی برسد صبر می‌کند، و این نیز برای او خیر است.**[1]

و این وظیفه مؤمن است که در زمان راحتی و نعمت‌ها، مانند سلامتی و عافیت، نعمت اسلام، نعمت فرزندان و نعمت مال، شکر الله را به جا آورد و با اطاعت از اوامر او و ترک نواهی‌اش، شکرگزاری کند. همان‌طور

١ امام مسلم رحمه الله آن را از صهیب رضی الله عنه روایت میکند، در کتاب الزهد و الرقاق باب المؤمن امره کله خیر به شماره حدیث ٢٩٩٩ تخریج میکند.

که الله می‌فرماید: «اعْمَلُوا آلَ دَاوُودَ شُكْرًا ۚ / آل داود شکر بجا آورید» (سبأ: ۱۳) یعنی: اوامر او را اطاعت کند و از نواهی‌اش دوری کند و نعمت‌ها را در طاعت پروردگار صرف کند. و در زمان بلاها، مانند بیماری یا مرگ فرزند یا نزدیکان و امثال آن، صبر کند و اجر و پاداش آن را از الله بخواهد و نگران نشود. او باید تحمل کند و نه صورتش را بزند و نه لباسش را پاره کند و نه به دعاهای جاهلی متوسل شود و نه به فحش و ناسزا بگوید؛ بلکه باید تحمل کند و صبر نماید. و در زمان گناهان، باید به توبه و استغفار بشتابد.

مؤلف (رحمه الله) میگوید:

بدان که الله تو را به طاعت خود هدایت کرد، که حنیفیّت دین ابراهیم این است که تنها الله را عبادت کنی و دین را برای او خالص گردانی، چنان‌که الله متعال فرموده است: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ / و ما جن و انس را نیافریدم مگر برای عبادت» (ذاریات: ٥٦).

پس وقتی دانستی که الله تو را برای عبادت خود آفریده است، بدان که عبادت تنها زمانی عبادت نامیده می‌شود که با توحید همراه باشد، همان‌طور که نماز تنها زمانی نماز نامیده می‌شود که با طهارت همراه باشد. پس اگر شرک در عبادت وارد شود، آن را فاسد می‌کند، مانند حدث که اگر در طهارت

وارد شود، آن را باطل می‌سازد. پس اگر دانستی که شرک اگر با عبادت آمیخته شود، آن را فاسد می‌کند و عمل را باطل می‌سازد و صاحب آن را از خالدان در آتش قرار می‌دهد، دانستی که مهم‌ترین چیزی که بر تو واجب است، شناختن این موضوع است تا شاید الله تو را از این دام نجات دهد، و آن شرک به الله است که الله تعالی در مورد آن فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ ۚ / به‌درستی که الله نمی‌بخشد که با او شرک ورزیده شود و غیر از آن را برای هر کس که بخواهد می‌بخشد» (نساء: ٤٨، ١١٦). و این شناخت با آگاهی از چهار قاعده‌ای است که الله تعالی در کتابش ذکر کرده است.

شرح جناب شیخ ابن باز (رحمه الله):

اگر مؤمن بداند که توحید وقتی با شرک آمیخته شود، آن را فاسد می‌کند، همان‌طور که حدث وقتی به طهارت وارد شود، آن را فاسد می‌کند، می‌فهمد که مهم‌ترین چیزی که باید بداند، توحید به حقیقت خود است و باید شرک را به حقیقت خود بشناسد تا در شرک نیفتد و توحیدش باطل نشود و دینش و اسلامش باطل نشود. زیرا توحید دین اللهست و اسلام است و هدایت است. اگر چیزی از انواع شرک انجام دهد، این اسلام باطل می‌شود و این دین باطل می‌شود؛ مانند اینکه به مردگان متوسل شود و از

آنها کمک بخواهد، یا به دین توهین کند، یا به الله یا پیامبر (ﷺ توهین) کند، یا به الله و پیامبر و دین استهزا کند، یا آنچه را که الله بر او واجب کرده ترک کند و اعتقاد داشته باشد که آنچه را که الله حرام کرده، حلال است، مانند زنا و مشابه آن. اگر چیزی از این نواقض را انجام دهد، اسلامش باطل می‌شود، همان‌طور که اگر کسی به نواقض طهارت مانند باد، ادرار یا مدفوع دچار شود، طهارتش باطل می‌شود. همچنین توحید و اسلامش اگر نواقضی از او سر بزند، باطل می‌شود؛ مانند مسلمانی که به الله و دین توهین کند و به آن استهزا کند، کافر می‌شود تا توبه کند. همچنین کسی که به الله توهین کند، کافر است، و کسی که وجوب نماز را انکار کند، کافر است، و کسی که تحریم زنا را انکار کند، کافر است، و کسی که به مردگان متوسل شود و برای آنها نذر کند، کافر است. بنابراین نواقض اسلام آن را باطل می‌کند، همان‌طور که نواقض طهارت آن را باطل می‌کند.

و از آنچه حقیقت دین را برایت روشن می‌سازد، این است که این قواعدی را که در کتاب الله آمده است، بیاموزی. پس اگر آن‌ها را مطالعه کنی و در آن‌ها تأمل کنی، موضوع برایت بیشتر روشن خواهد شد.



مؤلف (رحمه الله) میگوید:

قاعده اول

این است که بدانی کافران که رسول الله (ص) با آنها جنگید، به این امر اعتراف دارند که الله متعال خالق، روزی‌دهنده و تدبیرکننده است، و این اعتراف آنها را به اسلام وارد نکرد. دلیل این امر آیه‌ای است که الله می‌فرماید: «قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ ۚ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ ۚ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ / بگو چه کسی شما را از آسمان و زمین روزی می‌دهد؟ یا چه کسی مالک گوش ها و چشم ها است؟ و چه کسی زنده را از مرده خارج می‌کند و مرده را از زنده؟ و چه کسی امور را تدبیر می‌کند؟ پس آنها خواهند گفت: الله. بگو آیا تقوا نمی‌ورزید؟» (یونس: ۳۱).

شرح جناب شیخ (رحمه الله):

قاعده اول: باید بدانید که کافران که رسول الله و صحابه با آنها جنگیدند، به توحید ربوبیت معتقد بودند و بر این باور بودند که الله خالق و روزی‌دهنده و تدبیرکننده امورشان است و در این موضوع هیچ شکی نداشتند. اما جهلای مسلمانان امروز گمان می‌کنند که اقرار به این توحید کافی است، یعنی

اگر کسی اقرار کند که الله خالق و روزی‌دهنده است و او رب اوست، اکافی است، (چنین نیست) و این از جهل است؛ چون (اگر چنین بود) مشرکان از آنها آگاه تر بودند، اگر یکی از آنها (جهلای مسلمین) به ربوبیت اقرار کند و بگوید: «الله، پروردگار و خالق و روزی‌دهنده من است»، گمان می‌کند که همین کافی است. اما این کافی نیست، زیرا مشرکان نیز به این امر اقرار کرده‌اند، چنان‌که الله می‌فرماید: « وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ ۖ / و اگر از آنها بپرسی که چه کسی آنها را خلق کرده است، قطعاً خواهند گفت: الله» (زخرف: ۸۷) و می‌گوید: « وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ ۖ / و هنگامی که از آنها بپرسی که چه کسی آسمان‌ها و زمین را خلق کرده و خورشید و ماه را مسخر کرده است، حتماً خواهند گفت: الله» (عنکبوت: ٦١) -و مشرکان- به این امر اعتراف دارند. الله می‌فرماید: « قُلْ / بگو» یعنی ای محمد: « قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ ۚ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ ۚ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ / بگو چه کسی شما را از آسمان و زمین روزی می‌دهد؟ یا چه کسی مالک گوش ها و چشم ها است؟ یا چه کسی زنده را از مرده خارج می‌کند و مرده را از زنده؟ و چه کسی امور را تدبیر می‌کند؟ پس خواهند گفت: الله. پس بگو: چرا تقوا نمی‌ورزید؟» (یونس: ۳۱).

پس شما که این را می‌دانید، آیا از شرک به الله پرهیز نمی‌کنید و به توحید و حق برنمی‌گردید؟ آنها این مسائل را می‌شناسند و به الله اقرار می‌کنند، اما وقتی که اسلام آوردند، این برایشان سودی نداشت و پیامبر با آنها جنگید؛ زیرا آنها الله را به عبادت اختصاص ندادند و بلکه با الله اللات و العزی و منات و بت‌های زیاد دیگری را شریک کردند.

پس توحید یعنی: اختصاص دادن عبادت به الله تنها و ایمان به اینکه او تنها شایسته عبادت است و نه هیچ کس دیگری. و چیزی که این را برای شما روشن می‌کند این است که مشرکان می‌گویند: ما آنها را نخوانده‌ایم و به سوی آنها نرفته‌ایم، همان‌طور که در قاعده دوم آمده است: مگر برای طلب قرب و شفاعت.



مؤلف (رحمه الله) میگوید:

قاعده دوم

این است که آنها می‌گویند ما به جز برای طلب نزدیکی و شفاعت به سوی آنها نرفته‌ایم و دلیل (اینکه آنان برای طلب قربت و نزدیکی ولی به غیر از الله برای خود قرار دادند)، آیه‌ای است که الله می‌فرماید: «أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ ۚ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ / و کسانی که غیر از او را ولی خود قرار داده‌اند (و می گویند) نمی‌پرستیمشان مگر برای اینکه ما را به الله نزدیک کنند. الله در آنچه که در آن اختلاف دارند، بین آنها حکم می‌کند. الله کسی را که دروغگو و کافر است، هدایت نمی‌کند» (زمر: ۳) و دلیل (اعتقادشان به پرستش غیر از الله برای) شفاعت، آیه‌ای است که الله می‌فرماید: « وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَٰؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ ۚ / و آنها غیر از الله چیزی را می‌پرستند که نه به آنها ضرری می‌زند و نه به آنها نفعی می‌رساند و می‌گویند: اینها شفاعت‌کنندگان ما نزد الله هستند.» (یونس: ۱۸)

و شفاعت، دو نوع است: شفاعت منفی و شفاعت مثبت:

شفاعت منفی: آن چیزی است که از غیر الله درخواست می‌شود، در اموری که تنها الله قادر به انجام آن است. دلیل این موضوع آیه‌ای است که الله می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعٌ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ ۗ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ / ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از آنچه به شما روزی داده‌ایم انفاق کنید، پیش از آنکه روزی بیاید که در آن نه خرید و فروشی هست و نه دوستی و نه شفاعتی و کافران خود ظالم‌اند.» (بقره: ۲۵۴)

و شفاعت مثبت: آن شفاعتی است که از سوی الله پذیرفته می‌شود، و شافع در شفاعت خود محترم است، و شفاعت شده کسی است که الله از گفتار و عمل او پس از اذن (اجازه) راضی است. همان‌طور که الله متعال فرموده است: «مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ ۚ / و کیست که جز به اذن او در نزد او شفاعت کند» (بقره: ۲۵۵)

شرح جناب شیخ (رحمه الله):

یعنی: قصد ما این نیست که بت‌ها خلق می‌کنند، یا روزی می‌دهند، یا امور را تدبیر می‌کنند، یا مردگان را زنده می‌کنند. نه، ما این را قصد نکرده‌ایم. ما می‌دانیم که همه این‌ها از آنِ اللهست؛ اما ما به آن‌ها روی می‌آوریم تا برای ما شفاعت کنند و ما را به الله نزدیک‌تر کنند؛ زیرا آن‌ها از ما بهترند، آن‌ها

صاحبان دین هستند و طاعات و اعمال صالحی دارند برای همین ما آنها را عبادت می‌کنیم، و به آنها دعا می‌کنیم، و از آنها یاری می‌طلبیم تا ما را به الله نزدیک کنند و برای ما شفاعت کنند؛ (که آنان) بهتر از ما و باوجه‌تر از ما (هستند)؛ همان‌طور که الله در سوره زمر فرموده است: « وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ / و کسانی که غیر از او را ولی خود گرفته‌اند، (می گویند) نمی‌پرستیم آنها را مگر برای اینکه ما را به الله نزدیک کنند»(زمر: ۳). یعنی آنها می‌گویند ما آنها را نمی‌پرستیم، یعنی: پیامبران و صالحان را، مگر برای اینکه ما را به الله نزدیک کنند. یعنی ما آنها را عبادت نکردیم چون آنها خلق می‌کنند یا روزی می‌دهند، نه. ما آنها را عبادت کردیم چون آنها ما را به الله نزدیک می‌کنند. الله تعالی می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ۗ / به‌راستی الله در آنچه آنها در آن اختلاف دارند، میانشان حکم می‌کند. به‌راستی الله کسی را که دروغگو و کافر است، هدایت نمی‌کند» (زمر: ۳). در این آیه آنها را دروغگو و کافر نامید.

این نشان می‌دهد که عبادت آنها به خاطر طلب نزدیکی، از کفر است، حتی اگر نگویند: آنها خلق می‌کنند و روزی می‌دهند. اگر آنها را بخوانند و از آنها یاری بخواهند و برای آنها نذر کنند و برای آنها قربانی کنند با قصد قربت و اینکه آنها برایشان شفاعت کنند این همان کفر است که مشرکان

اولیه انجام دادند؛ و به همین دلیل آنها را دروغگو و کافر نامیده است؛ یعنی: آنها دروغ گفتند که آنها را به الله نزدیک می‌کنند و با این عمل کافر شدند. الله منزه میفرماید: « وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَٰؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ ۚ / و از غیر الله چیزی را عبادت می‌کنند که نه به آنها ضرر می‌زند و نه به آنها نفع می‌رساند و می‌گویند اینان نزد الله شفاعتمان را میکنند» (یونس: ۱۸)

پس آنان به این اقرار دارند که اللهیانشان سود و ضرری نمی رسانند و با این حال میگویند: آنها برایشان شفاعت میکنند، پس آنان به این اقرار دارند، و الله متعال می‌فرماید: «فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ / پس شفاعت شافعان برای آنها سودی نخواهد داشت» (مدثر: ٤٨) و الله متعال میفرماید: « مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ / برای ستمگران نه دوستی است و نه شفیعی که مورد اطاعت قرار گیرد» (غافر: ۱۸).

این شرک مانع از حصول شفاعت برای آنها شده و به آنها نفعی نمی‌رساند؛ بلکه به آنها ضرر می‌زند. تنها چیزی که به آنها نفع می‌رساند، توبه به سوی الله و استقامت بر توحید و عبادت الله به تنهایی و ترک شرک به اوست. این همان چیزی است که به آنها نفع می‌رساندکه الله را واحد بدانند، همان‌طور که معنی «لا إله إلا الله» است: یعنی الله را به عبادت و دعا و ترس و امید

و قربانی و نذر اختصاص دهند، همه اینها فقط برای الله است و هیچ‌کس را با الله شریک نکنند، نه نبی فرستاده ای و نه فرشته نزدیکی و نه جنّی و نه غیر از اینها، این است دین الله.

و مشرکانی که پیامبر ﷺ با آنها جنگید، کارهایی انجام دادند که نشان‌دهنده این است: عبادت را برای غیر الله قرار دادند و اینکه توحید و دین و اسلام، صرف عبادت برای الله تنها و عدم اختصاص آن برای غیر اوست. اگرچه ادعا کنند که آن غیر (از الله) نه خلق می‌کند و نه روزی می‌دهد، اما مادامی که عبادت را برای او قرار دهند، کافرند. حتی اگر اعتقاد داشته باشند که آن معبود نه خلق می‌کند و نه روزی می‌دهد، مشرکان نیز به این اعتقاد داشتند، آنها می‌دانستند که معبودهایشان نه خلق می‌کنند و نه روزی می‌دهند و اینکه فقیر و مملوک هستند، الله آنها را به این دلیل عذر نداد؛ بلکه آنها را به این دلیل که از غیر الله شفاعت طلب می‌کنند و عبادت را به خاطر طلب شفاعت منحرف می‌سازند، آنها را کافر دانست.

حاصل کلام: اینکه دعا کردن به غیر از الله و استغاثه به غیر الله و صرف برخی عبادات برای غیر الله، انسان را مشرک می‌سازد، حتی اگر او اقرار کند که الله خالق، روزی‌دهنده و تدبیرکننده است... و غیره، حتی اگر اقرار کند که معبودهایشان نه نفعی دارند و نه ضرری؛ اما اگر آنها شفاعتشان را

یا اینکه آنها وی را (به الله) نزدیک کنند، بخواهند، این امر آنها را از شرک رهایی نمیبخشد.

پس کسی که بدوی، شیخ عبدالقادر گیلانی، پیامبر ﷺ، بت یا جنّی را می‌پرستد و می‌گوید: من معتقدم که او مرا به الله نزدیک می‌کند و معتقد نیستم که او خالق یا روزی‌دهنده است، باید به او توضیح داده شود که این همان شرک اکبر است و این دین مشرکان است که بر آن بودند. الله از آنان می‌فرماید: «مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ / ما آنها را نمی‌پرستیم مگر اینکه ما را به الله نزدیک‌تر کنند» (زمر: ۳)

پس بر او واجب است که از این دین، یعنی دین مشرکان، با توبه نصوح و ترک شرک دوری کند و به کسانی که این موضوع را درک نکرده‌اند از برادران و خویشان و اهل خانواده‌اش آموزش دهد. همچنین باید در تبلیغ دعوت فعال باشد و به فهماندن آنها اهمیت بدهد. آنها می‌گویند که اللهیانی که پرستیده‌اند، آنها را به الله نزدیک می‌کنند و قصدشان این نیست که بگویند این اللهیان نفع یا ضرری دارند؛ بلکه هدفشان شفاعت و نزدیکی به آنهاست. این همان شرک اکبر است؛ زیرا آنها قصد نزدیک کردن این معبود ها به الله و شفاعت آنها را دارند و بنابراین عبادت را برای آنها صرف کرده اند. این همان شرک اکبر است.



مؤلف (رحمه الله) میگوید:

قاعده سوم

این است که پیامبر ﷺ در میان افرادی که در عبادات خود متفرق بودند، ظهور کرد. برخی از آن‌ها فرشتگان را عبادت می‌کردند، برخی دیگر پیامبران و صالحان را می‌پرستیدند، برخی درختان و سنگ‌ها را عبادت می‌کردند و برخی دیگر خورشید و ماه را می‌پرستیدند. رسول‌الله ﷺ با آن‌ها جنگید و بین آن‌ها تفکیک نکرد. دلیل این امر آیه‌ای است که می‌فرماید: « وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ ۚ / و آن‌ها را بکشید تا فتنه‌ای باقی نماند و دین همه برای الله باشد» (انفال: ۳۹).

دلیل عبادت خورشید و ماه (آنها)، آیه‌ای است که می‌فرماید: « وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ ۚ لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ / و از نشانه‌های او شب و روز و خورشید و ماه است. برای خورشید و ماه سجده نکنید و فقط برای اللهی که آن‌ها را آفریده سجده کنید اگر فقط او را می‌پرستید» (فصلت: ۳۷).

دلیل عبادت فرشتگان (آنان)، آیه‌ای است که می‌فرماید: « وَلَا يَأْمُرَكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَرْبَابًا ۗ / و او شما را به این که فرشتگان و پیامبران را پروردگاران خود قرار دهید، فرمان نمی‌دهد» (آل عمران: ۸۰).

و دلیل (عبادت) انبیاء (آنان)، قول الله متعال است: «و هنگامی که الله به عیسی، پسر مریم گفت: « وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ أَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّيَ إِلَٰهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ ۖ قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقٍّ ۚ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ ۚ تَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ ۚ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ / آیا تو به مردم گفتی: مرا و مادر من را به عنوان دو الله به جز الله بگیرید؟» عیسی گفت: «پاکی تو را می‌ستایم! برای من نخواهد بود که چیزی را بگویم که حق نیست. اگر من آن را گفته‌ام، تو آن را می‌دانی. تو آنچه در درون من است می‌دانی و من آنچه در درون توست نمی‌دانم. تویی که عالم غیب‌ها هستی.» (مائده: ۱۱۶)

و دلیل (عبادت) صالحان (آنان)، قول الله متعال است: «آیا اینان کسانی هستند که به پروردگارشان دعا می‌کنند و وسیله‌ای برای نزدیک‌تر شدن به او می‌جویند و به رحمت او امید دارند و از عذاب او می‌ترسند» (إسراء: ۵۷).

و دلیل (عبادت) درختان و سنگ‌ها، قول الله متعال است: « أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّى ، وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَى / آیا آن لات و عزی، و منات آن سومین بت دیگر را دیده اید؟» (نجم: ۲۰-۱۹).

و حدیث ابی واقد لیثی (رضی الله عنه) از رسول الله ﷺ نقل شده است که فرمود: **«ما با پیامبر ﷺ به حنین رفتیم و ما تازه از کفر خارج شده بودیم[۱] و مشرکان درخت سدره‌ای داشتند که در کنار آن می‌نشستند و سلاح‌های خود را به آن آویزان می‌کردند[۲] و به آن درخت می‌گفتند: ذات أنواط[۳]، ما از کنار سدره‌ای گذشتیم و گفتیم: ای رسول الله، برای ما نیز ذات أنواطی قرار بده، همان‌طور که آنها ذاتی دارند»**[٤]

قاعده چهارم

اینکه مشرکان زمان ما از مشرکان نخستین در شرک خود سخت‌تر هستند؛ زیرا مشرکان نخستین در زمان رفاه شرک می‌ورزیدند و در زمان

---

۱. حدثاء عهد بکفر: به معنای کسانی که به تازگی از کفر خارج شده و به اسلام وارد شده‌اند و دین در دل‌هایشان ریشه نخواهد دواند. بنگرید به «النهایه فی غریب الحدیث و الأثر» اثر ابن اثیر، ماده [حدث]، باب حاء با دال، صفحه ۱۹۲، چاپ دار ابن الجوزی در ریاض، چاپ سوم سال ١٤٢٥ هجری.
۲. ینوطون: به معنای آویزان کردن سلاح‌های خود به آن، به عنوان تبرک و تعظیم آن.
۳. ذات أنواط: نام درخت خاصی است که مشرکان سلاح‌های خود را به آن آویزان می‌کردند. بنگرید به «النهایه» اثر ابن اثیر، باب نون با واو، ماده [نوط]، صفحه ٩٤٦.
٤. این حدیث را ترمذی در ابواب الفتن از رسول الله ﷺ، در باب ما جاء لترکبن سنن من کان قبلکم، با شماره ۲۱۸۰ نقل کرده و گفته است: حدیث حسن صحیح است. همچنین احمد در مسند ۵/۲۱۸ و ابن حبان در صحیح خود در کتاب تاریخ با شماره ۶۶۶۷ (نقل کرده اند)؛ ابی واقد: نامش الحارث بن عوف است.

سختی خالص می‌شدند، اما مشرکان زمان ما در هر دو حالت، چه در رفاه و چه در سختی، شرک می‌ورزند. دلیل این امر، سخن الله متعال است: « إِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلْكِ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ / پس هنگامی که در کشتی‌ها سوار می‌شوند، الله را با اخلاص می‌خوانند، اما وقتی که آنها را به خشکی نجات می‌دهد، ناگهان شرک می‌ورزند» (عنکبوت: ٦٥).

تمام شد، و درود الله بر پیامبر ما محمد و خاندان و یاران او باد.

شرح جناب شیخ (رحمه الله):

این قاعده سوم است، و آن این است که: پیامبر ﷺ در میان افرادی که در عبادات خود متفرق بودند، ظهور کرد. و سپس قاعده چهارم را ذکر کرد: از چهار قاعده‌ای که اگر کسی آن‌ها را بفهمد و به خوبی درک کند، دین مشرکان و دین پیامبران را درک خواهد کرد و تفاوت بین آن‌ها را خواهد شناخت. این قواعد مهم و واضح هستند که مؤلف در آن‌ها حقیقت شرک و حقیقت آنچه را که مشرکان بر آن هستند، توضیح داده و همچنین حقیقت آنچه را که پیامبر ﷺ به آن دعوت کرده و راهنمایی کرده است، و آنچه را که الله به او وحی کرده است، روشن کرده است.

پس کسی که این چهار قاعده را به درستی درک کند، دین مشرکان را با بصیرت خواهد شناخت و دین پیامبران را نیز با بصیرت خواهد شناخت.

و در **قاعده اول** بیان شده است که مشرکان به توحید ربوبیت اعتراف دارند و انکار نمی‌کنند که الله خالق، روزی‌دهنده، تدبیرکننده، زنده‌کننده و میراننده و روزی‌دهنده به بندگان است. آن‌ها این را می‌دانند و به همین دلیل به آن اعتراف کردند. زمانی که از آن‌ها پرسیده شد: « وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ ۖ / و اگر از آن‌ها بپرسی که چه کسی آن‌ها را خلق کرده است، قطعاً خواهند گفت: الله» (زخرف: ۸۷). همچنین در آیه دیگر آمده است: « قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ ۚ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ ۚ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ / بگو چه کسی شما را از آسمان و زمین روزی می‌دهد؟ و چه کسی مالک گوش ها و چشم ها است؟ و چه کسی مرده را زنده می‌کند و زنده را از مرده خارج می‌سازد؟ و چه کسی امور را تدبیر می‌کند؟ پس خواهند گفت: الله. بگو: پس چرا تقوا نمی‌ورزید؟» (یونس: ۳۱)

و در **قاعده دوم** آمده است: آنها می‌گویند: ما آنها را نخواندیم و به سویشان نرفتیم مگر برای طلب نزدیکی و شفاعت - یعنی اینکه آنها - به سویشان نرفتند و معتقد نبودند که آنها خالق یا روزی‌دهنده‌اند - بلکه می‌دانستند که

خالق و روزی‌دهنده تنها الله است؛ اما آنها را عبادت کردند تا شفاعت و نزدیکی آنها را به الله بخواهند. الله از زبان آنها می‌فرماید: «مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى / ما آنها را نمی‌پرستیم مگر اینکه ما را به الله نزدیک‌تر کنند.» (زمر: ۱۳) و می‌گویند: «هَؤُلَاءِ شُفَعَؤُنَا عِندَ اللَّهِ / اینها شفاعت مارا نزد الله میکنند» (یونس: ۱۸). این است شرک آنها؛ می‌گویند: ما آنها را خواندیم و به سویشان رفتیم تا ما را به الله نزدیک کنند و برای ما در نزد الله شفاعت کنند، در حالی که الله سبحانه و تعالی روزی‌دهنده و خالق است.

و اما شرک مشرکین متأخر، این است که شرک آنها در زمان رفاه دائمی است، چه با انبیاء و چه با غیر آنان. برخی از آنها در ربوبیت شرک ورزیده‌اند و معتقدند برخی از مشایخ و صالحان که در عالَم تصرف می‌کنند و به مردم تأثیر می‌گذارند. این از سادگی و گمراهی عقل‌هاست، به طوری که آنها به مراتب از مشرکین اولیه پست‌تر و از نظر عقل کمتر و از نظر شرک بیشتر شده‌اند.

تفصیل شفاعت پیش تر بیان شده است و شفاعت به دو نوع تقسیم می‌شود: شفاعت مرضیّه که آن شفاعتی است که الله به آن اجازه می‌دهد و از آن راضی است، مانند شفاعت پیامبر برای اهل موقف تا الله بین آنها

قضاوت کند و شفاعت او برای اهل توحید تا آنها با اجازه و رضایت الله وارد بهشت شوند.[1]

و شفاعت باطل به این معناست: شفاعتی که مشرکان از غیر الله طلب می‌کنند، از کسانی که پیرو آنها هستند یا صالحان، یا از ملائکه، یا از جن، یا از درختان و سنگ‌ها. این شفاعت باطل است. الله در این باره می‌فرماید: «فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ / پس شفاعت شفاعت‌کنندگان برای آنها سودی ندارد» (مدثر: ٤٨) و همچنین می‌فرماید: «مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ / برای ستمگران نه دوستی صمیمی و نه شفیعی است که مورد اطاعت قرار گیرد» (غافر: ١٨). این شفاعت باطل است؛ زیرا آنها آن را از غیر الله طلب کرده و به وسیله شرک به آن توسل جسته‌اند، بنابراین باطل شده است.

سپس در **قاعده سوم** ذکر شده است: که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در میان افرادی ظاهر شد که شرک آنها به انواع و اقسام مختلفی تقسیم می‌شد. برخی از آنها پیامبران را عبادت می‌کردند، برخی فرشتگان را، برخی

---

۱. بخشی از حدیث شفاعت طولانی و مشهور متفق علیه است از انس، که بخاری آن را در کتاب توحید، در باب سخن گفتن الله در روز قیامت با پیامبران و غیره به شماره (۷۵۱۰) روایت کرده و مسلم نیز در کتاب ایمان، در باب پایین‌ترین مقام اهل بهشت به شماره (۱۹۳) نقل کرده است.

صالحان را، برخی جن‌ها را، برخی درختان و سنگ‌ها را و برخی خورشید و ماه را عبادت می‌کردند. پیامبر ﷺ و صحابه (رضی الله عنهم) علیه همه آنها جنگیدند و بین آنها تفکیک نکردند، و آیات دال بر این موضوع را ذکر کردند، مانند قول الله متعال: «وَلَا يَأْمُرَكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَرْبَابًا ۗ أَيَأْمُرُكُمْ بِالْكُفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ / و او به شما دستور نمی‌دهد که فرشتگان و پیامبران را اللهیان خود بگیرید. آیا او شما را به کفر فرمان می‌دهد در حالی که شما مسلمان هستید؟» (آل عمران: ۸۰).

عبادت ملائکه و پیامبران را کفر قرار داد و در داستانی درباره نصاری فرمود: «مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ ۚ وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُ فِيهِمْ ۖ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتَ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ ۚ وَأَنْتَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ / من به آنها جز آنچه که مرا به آن فرمان دادی نگفتم که الله، پروردگار من و پروردگار خودتان را عبادت کنید و من در میان آنها گواه بودم تا زمانی که در میانشان بودم. اما وقتی که مرا وفات دادی، تو خود ناظر بر آنها بودی و تو بر هر چیزی گواهی.» (مائده: ۱۱۷).

و در مورد (عبادت) درختان و سنگ‌ها و صالحان این چنین ذکر شده است: «أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ ، وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ / آیا شما لات و عزی و منات سومین بت دیگر را دیده‌اید؟» (نجم: ۲۰-۱۹) و لات: مردی

صالح، منات یک سنگ و عزی درختی بودند. مقصود این است که مشرکان عبادت‌های متنوعی برای غیر الله داشتند؛ برخی از آن‌ها خورشید و ماه را می پرستیدند، برخی دیگر ستاره‌ها را، و برخی جن‌ها را و غیره. پیامبر ﷺ و صحابه با آن‌ها جنگیدند و بین آن‌ها تفاوتی قائل نشدند، زیرا شرک یکی است، هرچند معبودها متفاوت باشند. کسی که خورشید، یا ماه، یا فرشتگان، یا پیامبران، یا صالحان، یا ستاره‌ها و یا دیگران را می‌پرستد، همه مشرک هستند، چه معبود صالح باشد، چه بی‌جان، چه پیامبر، چه فرشته و یا غیره. الله می‌فرماید: «وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ / و به آنها دستور داده نشده است مگر اینکه الله را با اخلاص عبادت کنند.» (البینة: ۵) و «وَقَضَى رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ / و پروردگارت فرمان داده است که جز او را نپرستید» (إسراء: ۲۳) و «فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ / پس الله را عبادت کن و دین خود را برای او خالص گردان.» (زمر: ۲) و «فَإِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ / پس اللهی شما اللهی واحد است» (حج: ۳۴). بنابراین، هر کس با این آیات و آنچه در معنای آن‌ها آمده است، مخالفت کند، مشرک است، چه با پیامبران، چه با صالحان، چه با فرشتگان، چه با جن، چه با ستاره‌ها، چه با خورشید، چه با ماه و یا غیره.

و در مورد عبادت سنگ‌ها و درختان، حدیث ابی واقِد اللّیثی است که وقتی با پیامبر ﷺ به حُنَین رفتند، و آن‌ها تازه از کفر خارج شده بودند، بر

افرادی از مشرکان گذر کردند که درخت سدر را عبادت می‌کردند و آن را بزرگ می‌داشتند و سلاح‌های خود را به آن آویزان می‌کردند و می‌گفتند: اگر بر آن آویزان شود، مؤثرتر و قوی‌تر خواهد بود. مسلمانان گفتند: برای ما هم ذات انواطی قرار بده، همان‌طور که آن‌ها ذات انواط دارند. پیامبر ﷺ فرمود: **الله اکبر! این‌ها (همان) سنن هستند که به شما گفتم. به آن کسی که جانم در دستش است قسم، همان‌طور که بنی‌اسرائیل به موسی گفتند:** «قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَٰهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ ۚ / برای ما خدایی قرار بده، همان‌طور که آن‌ها خدایی دارند» (أعراف: ۱۳۸)[۱].

پس درخواست کرد که درختی برای پرستش پیدا شود، مانند قول بنی اسرائیل که گفتند: «برای ما خدایی قرار بده، همان‌طور که برای آنها اللهیانی است». پس اگر بگوید: ما درختی می‌خواهیم که آن را بپرستیم، یا سنگی که آن را بپرستیم، یا قبری که آن را بپرستیم، به آن سلاح می‌زنیم، او را می‌خوانیم، از او یاری می‌طلبیم و برای او نذر می‌کنیم، این مانند گفتار بنی‌اسرائیل است: «برای ما خدایی بساز، همان‌طور که برای آنها اللهیانی است» و این یک قاعده عظیم است همراه با دو قاعده قبلی.

۱. قبلا تخریجش در صفحه ۲۱ آمد.

سپس در **قاعده چهارم** توضیح داد: که شرک اولین‌ها از این متأخرین کمتر است، پس شرک این افراد بزرگ‌تر و زشت‌تر است. شرک اولین‌ها در زمان رفاه بود و در سختی‌ها خالص می‌شدند، اما این مشرکان در غالب کشورها شرکشان دائمی است -در رفاه و سختی-، مانند عبادت‌کنندگان بدوی، عبادت‌کنندگان حسین، عبادت‌کنندگان شیخ عبدالقادر جیلانی و دیگران که شرکشان در رفاه و سختی دائمی است.

واجب است که از شرک مشرکان در سختی و آسانی دوری کنیم. و از جمله دلایلی که نشان می‌دهد مشرکان در زمان آسانی به شرک می پرداختند و در زمان سختی به الله روی می آوردند، آیه‌ی شریفه است: « فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلْكِ / پس هنگامی که در کشتی سوار شدند» یعنی: در کشتی، « دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ / الله را با اخلاص در دین می‌خوانند» (عنکبوت: ٦٥) یعنی: در آن زمان که می‌ترسند غرق ش یا کشتی واژگون شود، خالصانه دعا می‌کنند و عبادت را برای الله خالص می‌سازند. اما وقتی که به ساحل نجات می‌یابند و سالم می‌مانند، دوباره به شرک بازمی‌گردند. نعوذ بالله (به الله پناه میبریم). در آیه‌ی دیگری نیز الله می‌فرماید: « وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِيَّاهُ ۖ فَلَمَّا نَجَّاكُمْ إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ ۚ / و هنگامی که در دریا به شما ضرری برسد، کسی که جز او (الله) میخواندید ناپدید میشود، اما وقتی به خشکی می‌رسید، روی برمی‌گردانید.» (إسراء: ٦٧). و

همچنین در آیه‌ی دیگری آمده است: « وَإِذَا غَشِيَهُمْ مَوْجٌ كَالظُّلَلِ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ / و هنگامی که موجی مانند کوه‌ها بر آن‌ها می‌رسد، الله را می‌خوانند و دین خود را برای او خالص می‌سازند.» (لقمان: ۳۲).

این چنین است حال مشرکان در سختی‌ها که تنها برای الله عبادت می‌کنند و می‌دانند که او نجات‌دهنده در مشکلات است و هیچ معبودی جز او وجود ندارد. اما هنگامی که آرامش و رفاه می‌آید، به شرک با اللهیان و بت‌های خود می‌افتند. اما این مشرکان در زمان ما شرکشان دائمی است، و بصیرتی ندارند، در رفاه و سختی غیر از الله را عبادت می‌کنند و هیچ فرقی (در این) نزدشان به دلیل ضعف عقل‌ها و جهل غالب نیست. از الله عافیت و سلامتی می‌طلبیم. الله همه را توفیق دهد.

و درود بر پیامبر ما محمد و خاندان و یاران او باد.

